

8

حرفه امین تخریص

جزوه امنیتی

تاریخ ۵۳/۴/۱۰

اِنَّ اَخَ الْمَرْبِ الْاَرَقِ وَمَنْ تَمَّ لَمْ يَنْمِ عَنْهُ

برادر عزیز (انقلابی) هشیار است و کسی که از دشمن

مناقل شود دشمن از او مناقل نخواهد بود (کسی که از دست

دشمن بجزاید دشمن نخواهد خداید)



« مقدمه »

بنام خدا و بنام خلقی تحت ستم جهان

۱- در آیه گذشته خطاب بدون خطاب تعین فرموده استی نوشته شد.
۲- برادران ترا بدو که مملکتی که قبلاً توسط بلین لورفته است یا منی بنازی که بطور
اشاعت جان بر ضرر داشته اند و برای مکتب ناشایب است (ملا صاحب خانه آن
سازمان و دانش و ... بودن برای نیت های سوء اجماع می دهند) حتی اگر آدمی
رضی آن زانوش رفته است که در آنجا که تا برای دیگران در روزنامه و ام
شدند مستعدین نوشتند این کار را در روزها انجام داده زودتر اقدام نمایند.
۳- چندین از برادران نظر داده بودند که جمع بندی تجویز دستوری کنیم و دستار
ممنوع بودن تمام با اجماع بود و شیوه بی رویه و زنی شخص نشسته بود از زبان
نظر که مفضل نوشته بود و دست خطاب از دست ک بیکه آشنائی با او فایده آن نوشته
در صورت صحیح نظر میرسد و این در جمله مورد حمایت که عقلی را میفرستد
که خلاصه قابل فهم در ضمن تر بنویسد اما در مورد شیوه بی رویه و اشکالات
مورد نه تنها ایرادی جان نبود بلکه بعضی شده بود هر چه بسوق تر و توده تر میبود بود
بر روی و طرح نگار (ترجمه در دستگیرهای قبل که نسبت به اطلاع ما نصف و یک ایراد
کویک به برادران آشنائی شد

این خطاب در این جزوه

۱- اخبار اسبی.

۲- رفتار در محیط.

۳- تجویز استی.

۴- جمع بندی اخبارات مفرار نوشته تا برای سایر برادران در روزنامه و ام
شود (بسیار استی زکرده بی فریب است) سعی شود این جمیع شیوه است نوشته شود

اخبار امنیتی

- ۱- طبقه‌های بنام سالاری در رانج با تعداد زیاد که در این زمانها می‌توانند به وسیله هر یک از اینها و اکثر سیکره و سیکرین
- ۲- اخیراً آگاهی‌خانه‌ای در سبز سراج در باره یک نفرانی درگیر می‌شود.
- ۳- نزد بنام یار محرمی که در زندان بگت ایران ده‌گانه را در تاریخ ۱۳ اردیبهشت در زندان خود (شکر) در زندان
فردین تباراً اقبال سیداره که سرانجام بی‌سینه در سبب دستگیری علاوه بر خانه وی خانه حدود ۵
از وقت و چند تن از آنرا که نیز می‌شود. خانه یکی از وقتها او که در سمت ۱۱ سبب سبب
سازایه منی از دور در باره که در خانه شکر در سراج آنرا فقط خانه را می‌توانند که سبب
مادر آنجا می‌مانند حتی به گفته برادران او دست نزنند.
- ۴- گفته می‌شود از افرادی که اخیراً از زندان آزاد شده‌اند ۸۰ نفر افرادی که درگیر می‌شوند در این وقت که
در زندان است که به از این ۸۰ نفر در میان بنامی اطراف دانشگاه دستگیر می‌شوند.
- ۵- شخصی را می‌توانند از او توب در این سبب تالیف دکتر از این گیر می‌آورند و می‌توانند از چه سبب
گرفتاری او می‌توانند از پیرو رضوی (نامش الفی که در این زمانها می‌شود) به آن کتاب
می‌توانند سبب سراج فردین بود می‌روند و در این وقت ۵ ماه زندان می‌کنند
- ۶- در اواخر فردین ماه سالک شخصی را بنام ابراهیم منبری با برادرش که در زندان فرج
مراد انگیزه سلیمان بنامه کتیب فردی (سراج) دارند درگیر می‌کنند. (هر دو اکنون در زندان)
مست درگیری : برادر نامبرده بنام باقر (سابقه سیاسی دارد و چند سال پیش دست در سال
زندان بوده و اکنون دست از فعالیت گرفته‌است) که در بنامه اینها به دست سبب سراج
نامبرده دست از کنترل است
ابراهیم منبری کسی از عهد پهلوی را که توسط فردی قتل شده بوده بنام سبب بنامه کتیب
نیز در میان اینها است به ترمیم برادرش از ترمیم سبب برادرش بود و کسی که
توسط سراج درگیر می‌شود سراج پس از بازرس بنامه که کتیب (سابقه) بنام است
کسانی می‌روند در باره فردی که با قدرتی قابل همراه بوده فردی که کتیب را در سبب

که در پیش من گشتند غنچه‌ها که در کف این کاس را به بخندان کار دست یا نفاش کشیده برده اندوی نیناز
 و بیدارید بسلام این گوید که چنین نفاش تره کیده کرده باید پتاسیم
 شصت فروردین از ۱۵ روز آزاد می‌برد.

۷- در بدالقدر روز ۹-۲-۵۴ در میان روی فروردین در میان ۱۵ در آب سیاه اندوی نیناز
 بالین شفای نبوده فرود که کف شکمی زمین در دستش بود در آب سیاه و در پیش مله بود و غیره
 سواد اندوی نیناز در ۱۵ روز که این از آن در حالیکه شصت فروردین در آب سیاه اندوی نیناز بود دست و پیر
 گرفت و مانع سواد شد و به روی کف لطف یک دقیقه شستنی با کرده اما در پیر
 هم بود همین اثنا فضاها را در آن از سواد نامیده را تا جلوی اندوی نیناز با فرود
 در آن فاصله با سواد و سواد از رو باز رس کردند داخل کف او را هم نگاه کردند و با سواد
 نه ماهی از او جدا شد اندوی نیناز سواد کردند فرود چند وقت بعد سواد دیگران که
 با آنه های پشت زبان آن بود شدند در وقت حرمه ذای تدهای شرط و از آن
 مناسب بودند که این از آن کاشی سفید رنگی پس داشت شصت روز ۳۰ ساله بود
 درهای که تا شصت داشت در روز شکر کت سواد پرسیده بودند که این از آن حدود ۲۷
 ساله بود درهای و سواد شصت خور و تقریباً بود بود
 یکسان آن طوسی بود و سواد هفتاد و هفتاد بود.

۸- کیمی از ویژگیهای مرحله گذری انقلاب پیرایش خود زودی در میان شهرهای آناه اض
 می باشد که تا مسافت نسبت به پیرایش می باشد بر جاده و نیز عمارت عجمی کاشی برای
 خط خود و زهی تراش نسبت به پیش استی در آن رابطه بطور مطلق یا بطور مثال با پیش
 با ش ضربه باز هم پیرایش بر سواد که در سواد برای همه در میان مضمون در سواد نیناز
 از این سواد باشد البته همه برادران بطور مینی با پیرایش شدن تا کتب در برای
 بلام از اقامتی نیردهای سواد و اندوی نیناز آناه هستند که این سواد اندوی نیناز با سواد نیناز
 سواد نیناز بر فرود سواد (سواد در کف برای اندوی نیناز) نیز با سواد بر ویژگیهای آن این
 سواد نیناز سواد این را با سواد نیناز بود.

بعد از رسیدن پانچ که در میان درخت های قبل از رسیدن و نیز بعد از رسیدن که در این روز
 انجام شد که بالطبع در وقت که راه به راه های کارتری سیرت جیب کرد و نیز بعد از آن در رابطه با
 او چیزی بازده افرا در دست بایستی نیز تغییر یعنی ایجاد شده منجمه ترتیب کارهای
 ساداک (اشغال درخت میزدانی به ساواک نیز بعد از رسیدن در دست) ایجاد کاری نزدیک
 ساداک با ساداک (شکل کبک) برود و در آن گشتی های چهارم که رسیدن ساداک را کنترل
 می کنند (باید توجه داشت که کنترل ساداک با گشتی در یک بودن ساداک خیم را هم ترازی
 در آن است) گشتی های درختی بایستی مجرب به ساداک که اصلاً در جهت نیاز
 ترازی ساداک نیز می باشد. کنترل جمیع عمومی مفروضه ساداک گشتی های روشنگری .
 در سیرت های ادای ادره سیرت های اشغال درخت از غیر راه انجام شد و در این بهر آن
 نیز منتقل گشت تا آنجا که معلوم شده هر چنان این ساداک می باشد که شفقی بنام
 گشتی زاده را سیرت سال ۱۳ راه و ساداک داشت که منتهی تریز که ظاهراً با در آن ها
 ارتباط داشت (دریا اینهاش توسط شفقی درختی بود) گشتی کتاب و فزوه در سیرت
 کرده بود (کتاب سیرت بردار : خطرات اشرف دهستانی - اطلاعات ارض - چورخانه
 ساداک) دریا این شفقی در رابطه با در سیرت یک گروه در گشتی ساداک در می رود و پس از
 گشتی در جریان باز در این اسامی از برای راه که با گشتی کتاب و فزوه راه به ساداک و ساداک
 این افراد رشتی و با ذکر تاریخ و سیرت ساداک از راه افراشته و فزوه را نیز در سیرت می نمایند در
 سیرت این افراد کتاب را به گشتی در سیرت زاده بودند تا پیدا کردن کتاب ساداک را سیرت می نمایند و
 افراد فرق را بعد از یک باز در ساداک در دست ساداک زیاد در دست می برند (آزاد می نمایند) (بلا ساداک)
 می پیدا شده که این کتاب را ساداک زاده و در دست ساداک به اشغال آمده و کتاب را افراشته
 در سیرت کرده اند و اگر یکی از سیرت زاده اند با گشتی آدرس او را گشتی و در سیرت می کنند که
 البته این جریان نامی شفقی روی افراد فرق می ندارد زیرا آن ها که در جریان باز در سیرت در مقام دفاع
 از فرد در سیرت با گشتی ساداک که ساداک افرادی هستند که روی ساداک می کنند که بر این کتاب
 فرستاده اند بدینال در سیرت گشتی زاده افراد نیز در رابطه با روی سیرت سیرت

بیشتر از سال چهارم و مسافرت - هجرتی سال ۱۳۰۱ کب - فروردین بیست و دو کبر و نانی نوزاد کردی
 از سال ۱۳۰۲ یعنی که گریه را سبب آن می دانند یک دفتر دیکتاتور از سال ۱۳۰۳ مسافرت که
 ساعت ۹ صبح به این دفتر رفته و دستگیر می کنند و در بازداشت می گیرند که این سبب است
 است که به زندان برده و در این میان به تقصیرم - فراموشی ها و نوبت های این از زندان
 چند سینه آزار می کنند با این شرط که ساعت ۱۱ به سواک مراجعه کند با سینه تعداد دستگیرهای
 اخیر ۱۶ نفر می رسیده هر چند و هم نرفتن به آن نیز بنظر می رسد و در این روزها سواک
 نسبت گرفتار برده و وقت ۱۱ در ادامه سواک می بیند که از آنجا که سواک نیز
 مدتی کمان برای نگه داشتن زندانیان ندارد اکثر آنها را در یک اتاق جمع کرده و همیشه آن را
 نیز بسته اند و مابقی برای آنکه از صبح کردن آنها صاف کند در اتاق گذاشته اند
 همه ای از دستگیر شده گمان که در بازداشت و گنجی در آن شده که چیزی ندارند بعد از دو سه روز
 آزار می روند در میان زندانیان همه ای در لباس نظامی نیز وجود دارند.

۹ - در تاریخ ۱۵ - ۲ - ۵۳ دوران ستور سازی که با سگ در پشت برتر و پلیس به مایند و
 گناه ناکست با پرستی گذر کرده و خیابان زاب در روز پنجشنبه با امران وقت که
 قرار شد ابتدا یک آرمی نیز به شماره ۷۲۷۵۴ در آذربایجان قلم
 زاب طرف او و سراز برسد در آن روز با نفس با نوبت نفس می کند و وارد خیابان
 زاب می شود طرف جنوب می رود مرتبه در ترویجی چهار راه مرتضی در زاب می رسد که
 تاکنون آری به جهت همداه پیچیده ۲ ترازو با سینه پیاده شده کی با دست و دستگیری
 مرتور را حکم می کنند و با نفس داد میزنند که ما در صحنه توی پلیس ها می بیسی!
 مرتضی از آنجا به غیر بقدر آنکه آنها زدند و دستور بدین مرتور را از آنجا با داد فریاد
 و نفس میزند آخر آمدند که نشسته با و می بیند داد فریاد راه میانه از آنجا
 صحبت کند فرد نگردد بنا بر نفس میزند که فرد سومی که در آنجا نشسته بود ما در
 دستگیر می شود این بار صحنه را می بیند پس از این جریان که از امران با آهنگ ترس

نذیب ساک کاشیده و با سالی درون آنرا دامن کشیده کینی در آنرا آغشته به بازویی بینی فرود آورده
سوار میگرداند مقدار کمی در کجای رسیده و آنرا براسی آغی فرود داد و بیدار راه نیامده از ملامت
کینه زهر بانی را با دستش میزدند. در آنکه درون جیبش که ملامت ششش را میبرد سرور
طامس تراد میزدند و چون او را سرور مگر کسی نمی یابند آنرا درش می کشند و می روند.

مال گذرگیت

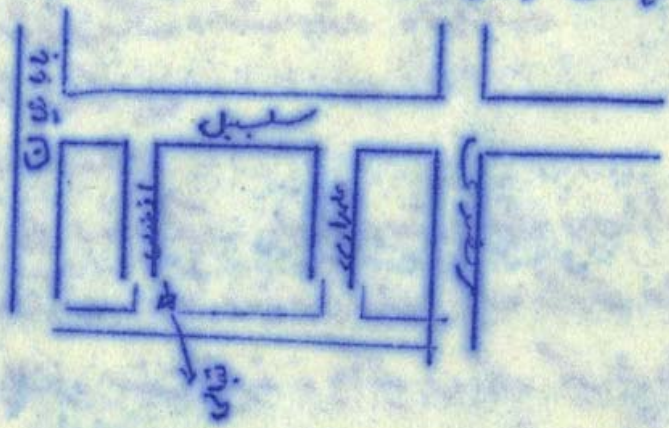
- ۱ - راشی کلاه کماکت و کتیب چشم
- ۲ - پوششوی جیر و کتوب
- ۳ - راشی کتوب و کتوب برتر « سررازه »
- ۴ - پوششون کاپی
- ۵ - برتر دندهای

پنجم = ① رفتار مگرک با درون که مقصد رفتاری زهری را دارد کما که بعضی است مخصوص
با دران ساک ملاً وضع به فرود داده یا پیاده مگرک میزند چند بار بالا و پاشی
مغز و یا از فرود سبقت میگیرند و یا آغی فرود مگرک یک بار دیگر از طرف آنتری جبری او می کشند
و به راه فرود او را میزدند اینها فرود میباشند که فرود باید کمال استخوان از آنرا را در دست
درست عمل نباید. در واقع این عمل آنرا. مانند همان است که میدان مگرک میزدند و هر وقت
عمل فرود آسترش داده و او را از حالت ناگهانی بر درون مقصد رها میسازد.

⑤ - اقلان دارد مانند آریایی بزرگ کینی از ماسهای کتی منطه آذربایجان زبان
آنرا زود بارند آرمین است میدان او را از دور مشخص داده و موضع فرود را تعیین کرد
⑥ - آرد در واقع فروری ناچاریم بر او برتر شدیم از پوششون بیس کتوب مگرک فروداری
کنیم.

۱۰ - در تاریخ ۱۱-۲-۵۳ مدهای از ماران ساک و دارد که در افضلی خندان میلین بی
مقتوی و با بایان میزند ابتدا از کتوب یک خانه میفرایند که خانه را برای دست به آنرا
اجاره بدهند که با باب رد صحنه رود و در پیشی یکی در میان خانه های آن
کوچه را که ۳ حلقه و سرف بگذرد عملی برای برده است اجاره می کنند در ضمن آنرا بزود
انبار یک قبلی را در حال کوچه گرفته و مگرک میزدند در آن میزدند که ظاهر آنرا برتر میزدند

آنچه منظره را شکر کند را در باغ باغی در میان مردم عمل است آنرا برای درخت
 هینتفر از بهای نفی عمل که کند بسود افراد در شکر می هستند آنگاه آنکه تا کند (۷۸) در
 اقدام در وقت رفتن آنرا نگردانند البته یک درسی است و ضعیف هینتفر چون
 برای رفتن با یک آویز هینتفری دارد کرده و فرود آمدن سرور را در شکر می کند آن
 بعد از آنکه بهتر از همه اینها بود و اما لا بدیانی از کسی بدست آورده و منظره را
 کنترل گرفته اند در همین حال است تذکره هم که برادران که با این گونه ملوک بر فرود
 میآیند آنرا در اسرع وقت فرار می کنند تا آنکه آنجا خانه براری در شهر بایس نیفتد .



۱۱ - در روز ۱۵ خرداد اسان بین ساعت ۶ صبح در میدان مهر خفته
 استار شهر با من صلح و یک ماور ساداک و چند ماور کبیر بخت برتره سبیل را از هر طرف
 و با هر اندازه کنترل می کردند هیچ درختی نماند به زار کردن نبوده و اگر کسی زار میکرد
 رسته و اوراد شکر می کردند و پس از گفتنش بدین درخت در هایش می کردند .
 در این جریان یک بتا زار کرده که فرود او را دعوت کرده در نشسته بنا که از آن صبح مطلع
 (ظهور داشت من خدیانم چرا من ایت دادید مگر کردم خدیانم برتره را بلبه بعد از باز
 آزادش کردند .

۱۲ - فردی که از طرف ساداک دعوت شده بود در این احترام فراران پدش فهای را با دروازه که
 نمیدانست از آن نایل در خانه را از او فراتر انداخته و در آن که تریا تینس سکا پید
 است چون او قبلاً را ای سابقه بوده همین منظره ^{۱۰۲} با در است
 و این دروازه اش پر شده بود سبیل که تقاضی بوده که هر از شده است از او

مستدلاست که گفته و سیدینه شالان که درین هستند هتا اخصات نامیده اندی را به زیر اوجه
 ستادی طرح ساخته باز درین زمانه باشد با سیدینه بینت نباید درین خود را ادا کند ؟
 به باید با اخصاری داشته باشد این است حکماری زیاد شکل سبب منتظره عمل کار
 یا های دیگری اگر چیزی دیده تر از این در حقیقت به او سیدینه در دست کردن سبب باید خود
 شده کار آتش تهن زن دارد جواب سیده چیزی دارد او درین را خدوش میکند
 من سیدینه نام نگه برین را در دست کنم

سیدینه نه آن کسی که آن بود در اسفند و به دست کار در آن برای صاحب است با اخصات
 به درین را دریم

خطاه طرز جواب سیده که از به به مار لاک در میان باشد و این کارها کاری نه باشد با سیدینه
 این خود سببیت از برای از سبب من چنین در دست شده برودن و این است حکماری ترس و در دست
 داشته چوب کهن است از روی ترس ابتدا حکماری ساده را باید برین و کهن است تا بخون
 شوند

به درین با سیدینه

فهمین این است که :

نخالستر تو

تشنم ززم آورد گری باشد !

محب خود میجو

اهمیت در مصیبت



اطاق اصناف باید تأییدی افرا بکنی که صفت فریب تا کسی را از دست ندهد بلکه در شرط غیر تا کسی
 حکامی با این نودست است بدین صورت که از طرف سازمان امنیت همین که تا کسی بنبرد
 یک ضبط هفت در آن کار گذاشته خواهد شد مانند آن در هفت است مسخر نمی ماند
 رواد تا کسی بکنید منت نظر داشته باشد و با آن طرف دوستی رفته و در آنجا با آن
 نماید هم چنین خانه فریبگرت را چه اندک ملاً مملای که فرود پناه بسجود بنظر
 بسود و با نزار بر وجه تری ساداک دهد ساداک همراه ۵۰ تومان با نیا
 در آن می دهد منظر از فریب تا کسی ترس استیاز جدید برای تا کسی است
 در ضمن بدین ترتیب میزان کنت که تا کسی ماسی از فریب ای ضبط می باشند و بعد از هر
 آخر از روی غرضان میزان فریب « در متن »

بکنید یک نزد کار آفرینان به بیسراسی تلفنی داخل تهران وی اظهار میداد است : مرکز تلفن
 تهران نیز ۴ و ۳ که بیسراسی آندین هستند طبق آلمان بیافت زمینس بسیارند
 نیز در سه منزل در طبقه شماره هفتی یک شماره تلفن بسجود آر تهران با یک تلفن
 در بلا فاصله به مرکز مربوطه همان شماره فریب هم و با آن از متن آمانه بارند
 میمانند بلا فاصله میرا ببنده و آن طرفی که تلفن زده در هر چند از تلفن را قطع کند
 و بدین ترتیب شماره های که تلفن از آنجا زده شده به صورت یک یک در هر روز شماره های ۳ و ۴
 با بیت آفتد طرف را به صورت یک تکراری که آن تلفن مربوط است آنست پیوسته و بدین
 خط راست . البته شرکت تلفن در طی برنامه ای که دارد در خلال در سلسله آینه این
 شماره آدمی را هم همانند بیسراسی شماره های دیگر خواهد کرد
 این سلسله از این نظر است که برادران برای تلفن کردن از تلفن های عمومی و استفاده
 تلفن های که در آن است در مدار داشته باشند استناد بکنند چون در این سلسله شماره را بهر آنکه

۹ - صاحبی قومی پاسبانی است که در وقت افراد دارد است . وی در هر راه

چاره تهران قم . در دو کیلومتری قم به بازاری مسافری در واقع است که راه میبرد .

- تازگی ها علاوه بر فضل قبلی پروردگار گنجه را به دست صاحبی که در خانه راه میزند نیز با و گنزار شده است .

- ساراک شهر قم :

اداره سازمان امنیت قم در انتهای ضلع غربی اینک ایستگاه راه آهن در ساختمان سه طبقه در سمت چپ قرار دارد .

اصولاً هر بنی در خود آبرانی مرکز قم است به ریاست کاردار که فردی است

اداره اطلاعات تا بحال ۱۱ پستچی در زیرهای مختلف دارد که در وقت شرف

نابری بارشمن است

تجربیات امنیتی

۱- پس از یک هفته هجرت می‌برای که می‌فرماییم در اینجا آزمایش کنیم بقیه می‌گویم بیاورم و این
 برادر دومی برای انجام آزمایش رفتیم که سبب بدست آمدن حال برادر بود که درین باب انجام آزمایش کردیم
 تا بر این تصمیم گرفتیم که در روزی روز یکشنبه برای آزمایش برویم این جریان را با مسئول در
 بیان گذاشتیم و چون پیدا کردیم برادر می‌گوید که با ما برای آزمایش می‌تواند بود چند روز طول بکشد
 باضافه محل آزمایش طوری بود که تقریباً امنیتی به شکل یک نهادت و تازه که می‌گویم که
 گفتیم گفتبانی را در روز دو آزمون را انجام دادیم برادر رسول مراد است کرده که در روزی برای
 انجام آزمون برویم این جریان را به سبب این اتفاق افتاد که در آنجا آزمون از طرف دادگاه انجام
 می‌دهد در محل تقریباً ثابت به آزمون بود که با ما انجام می‌دادیم باضافه در وضع کردن در خانه
 محل را سینه و نشی که کل در ادا کار داشت و اکتفا به این از اندازه طول کشیده بود و از طرف
 دیگر چون شرایط بر وجود آورده بود که می‌گویم تمام باید آزمون را انجام دادیم در ضمن
 یک روزی نیز مستشار دوشم کردیم پس این آزمون بود که سبب شد تا برای
 شتاد آن توافق کرد که در روزی برای انجام آزمون برویم با همین برادری صحیح
 پس از باران تندی که بارید و هوا کمی باز شد در وقت بصری کل سرد زلزله است که می‌گویم می‌توانیم
 را دنبال کنیم که کسی با ما ندارد آمد و امنیتی به شکل یک نهادت و تا بر این روزی به
 آزمون برادریم ۲ و در وقت حمل رسیدیم با برادری فریم برف بزرگی بارید و در وقت
 سرد بود پاسی می‌پس و در هر پاسی است نسبت نند برف بزرگی سرد شده بود و
 دستمان تقریباً گیرند است (در هنگام رفتن من بزرگوار گامی نظر تیر را می‌کردم)
 کند همین رسیدیم که دنبال قطع سرد نظر می‌گذاشتیم بسیار کم که کسی با ما می‌تواند ولی
 وقت آنجا پیدا کردیم برفت رسول کار شد تا هر چند در آزمون کنیم حدیقت
 لا انکار کردیم در وقت فرایم فتنه را در آن کنیم هر قدر که می‌گویم نسبت با برادری

که میزدید و نیز برف که می خنید را بنهار کرده بود مکن نشد و وقتی که در روزی که پیش از این سستی تر بودی
دوباره غمخیزش بش بنابر این ما از انجام آن زمان در آن محل منفرد شدیم و در ششم فروردین که در میان
را جمع کرده و حرکت کنیم . من در این موقع چاشنی را از زرادجهایم کردم و در وقتیکه را از چاشنی
جهانمزدم این کار دوست داشت اول وقت سردی که در میان من و او بود و از زمانیکه بود
و قطعاً که در همان از سر آن بودیم در آن وقت که مقداریم (هر آن من چنین کردیم که
پایین تر از وقت سردی که منتهی بود وقت آن زمان را انجام دهم تا من در حرکت که
دفعه قبل که انجام آن زمان مکن نشد بود من بلا فاصله پس از آنکه از آن زمان
قتیله را از چاشنی جدا نموده بودم نسبت آنکه در جیب کاپوشن برادر و همزمانی است
گرمی بود چاشنی و قتیله را در جیب برادر که تنگ هم بود گذاشتم و وقتی چاشنی
چاشنی را در جیب بنهار آن بیار ششید " عهد آنکه ای " اعتماد که مکن از ششایی که در
حالت پیدایش انبساط گفته شد این بود که مکن است جیب در اثر فشار منقبض شده با
و من هرگز جیب گرمی نداشتیم با خود رفتیم دست برکنیم که فشار بر چاشنی وارد شود
(در همانی که ملامت همین چیزی امکان نداشت چونکه شکار و با الطبع جیب تنگ بود
و حداقل در همین راه رفتن با آن فشار وارد میشد) و بنا بر این از نشستن برام
جمع آمدی و میان خود را می گزیم و بجاست دو لایه در یکجا کردیم در اینجا که
برادری که گفته بود قتیله همان بوده و مکن است در اثر اصطکاک آن
بسیار بالکل از یاد رفت بود پس از چند دقیقه همراهی بر چاشنی قتیله ششیده شد و
بفایده در سه ثانیه چاشنی منقبض شد ششعل شد که قتیله در دلیق سینه زد
باشد: ۱- لب من از آن زمانش وقتی قتیله را از آن من می گزیم پس از
چند دقیقه که از غمخیزش شدن آن گذشت همای گرمی که در آن بسیار دهنه کاملاً
غمازش نشد بود (در قتیله های گرمی هم که ساخته بودیم همین پدید می آید
چند بار مشاهده کرده بودیم که با خاصیت مکن است که قتیله حالت یا آنکه امکان
در قتیله سستی با وجود آنکه احتمالاً مکن است نمودار بودن قتیله باعث

چینی پیرمای (سند) ممکن است این پویه آنروز نیز رخ داده باشد. باین ترتیب که
 منید که یکبار روشن شده و حدود یک ساعتی تر رفته بود کاملاً خاموش شده و وقتی
 آزاد جیب گذاشتم نسبت به شرایط ماسه در محضه ما گریبان بهم دو باره مشتعل شده باشد
 ۲-۱۰۲ - در جیب من چند کلیه و مقدار کمی اشیاء دیگر وجود داشت که ممکن است
 در آن زمان آنرا متعلقه روشن شده باشد.

در این حال من همواره این دو دلیل با هم روشن شدن منید شدت است
 پس از اخبار تقریباً کارها خوب صورت گرفت خزانگی باید شدت شدیدی تبه
 میکردم که من می پرسیدم که وقتی خزانگی میروم جیب تو هم نکند که این کار را نیز
 هم چنین در اثر همین امر باشد که ما این را تا کرده ایم که خانه در آن قرار
 داشت بریم وقتی آنرا مکان داشت تا در خانه نیز می بریم که ممکن بود امکان
 چرمی تولید کند. اشکال دیگر بجای گذاشتن بعضی چیزها در محل بود نظیر دیوان
 زغبندی و ...

نتایج که از این حادثه استخراج رفت =

① نزدیک رفتن برای آزمایش روشن ما هیچ نه نوری را در هنگام اجرای آزمایش
 متوجه از راهی نگوییم بکنیم و آزمایش کردن در نور دیده بود توجه قرار میدادیم در حالی
 که در هنگام پختن آمدن ماده این نوری نرسید و آنچه واقع شد مثلا کارهایی
 که در جریان این ماده نرسید است انجام دهد تبه شکار کوشش ما پس
 کنگه با پایش آمدن من برای اینکه مقابله با هم وارد شد و نیز مشاهده است که
 من حمل من در صورت پیدایش عمل در ارتکاب و مواد و خارج کردن آنرا از مرکز ...

② نزدیک و حدود یک فرساجتبه در آزمایش ما در نظر چنگل که تکلیف آنماش و ادایباری
 صورت نژاده بودیم (یک دو بار در شهر) آزمایش کرده بودیم که قویاً دست آورده
 برای ماندگاری (در سینه هر دو نفر نسبت به مثلا قدرت چاشنی ذهنی بودیم)

و آنرا نیزی شتر از بایستی میبردیم در حالی که برادران در آنجا آمدند از بایستی میبردند پس از
 آنجا برین تقریباً نسبت به قدرت آن سینه زده بودیم در حالی که الف نسبت به شرط
 خاص همین امری برایش مکن نگریه و بعد در سینه هر لحظه انتظار میدیدیم و ... مراد
 می در مسلمات اول همین اجناس را بیان کرده بود (از همین کاری در اینگونه مواقع
 باید خبر داری کرد چون مکن است روحی فزونی را تصفیه کند. البته در مورد
 این چنین نشد چون من حاتم را آینه‌مان کردی و تصور میکردم میبردیم) این عامل
 در دستپاچی وی در سینه زخم برتر بود و هم همین شایسته بود که از دلایل بود که
 الف صدمات هر چه زودتر را بهتر برساند و در سینه دنبال نشدند از رفت
 وی این را که یک فرد با تجربه تا چه حد میدانست از وقوع حادثه جلوگیری کند مختاریم
 از بایستی گفت شاید چون کسی اصلاً از اینجا آرزویش در آن شرایط جلدی میکرد
 و یا نزد ما هرگز نداشتی و نسبت به ما تذکر میداد ...

۱۴) اطمینانی برای انجام زدن آرزویش در نظر گرفتم: هیچگاه نباید با عزم اندک
 بعد در صد آرزویش انجام میداد برای امراض آن رفت هرگاه اقبال را برای گفتن
 آرزویش در نظر بگیریم آفتند در هر شرایطی اقدام آرزویش کردن نخواهیم نمود
 باید توجه داشت تا وقتی شرایط کاملاً آماده نباشد (از نظر وسایل اوضاع
 جوی حال افراد و ...) نباید آرزویش را انجام داد هم همین نباید در آرزویش
 محاله نمود بلکه یکی از عوامل مهم وقوع این حادثه بود.

۱۵) لزوم آشنایی با درماتری اولیه من و الف هیچگاه در این مورد اطلاع
 و تجربه ای نداشتیم و این دلیل دیگری بود که الف و تا مدوری من قدرانستیم از بایستی
 صمیمی از زخم رانسته بایستی و آنرا بسیار حفظ نمائیم که ترسیدیم و هم همین
 اولی خود پیوسته اصحاب نداشتیم چه علاوه بر بی اطلاعی با عجله نیز کار کرده
 که شایسته دلیل دیگری بود در گرفتاری الف برای زودتر رساندن من به ...

... همچنین رسانیدگی اولیه (بانه چپ ۱۰۰۰) نوزدهم صدمه طرد بطوریکه اگر باین
وسایل و بهداشت ممکن برادر ضایع زود کین بنامه .

۵- نزد آداستن امکان پز شک در بعضی پز شک بهاج برای معالجه استیلا زخمها
چون با توجه با نتیجه بر فکری در اطراف زخم ایجاد شده بود ۳۰ مین نوزدهم صدمه
امکان توجهی آن در صورتی مراجه به بیارستان د ۱۰۰ بود و نیز

نیاج فروری = میرزا از منتهی : من نیز می از خلاص شدن از سوا تبیل دانسته
بعضی از سوا تبیل را در کله میباشتم نیز از بار برده بودم. این حالت که منظم در مورد
الف نیز صادق است در ضمن الف پس از وقتی هارم و بدت دستاچه شده
بود مقداری از دلای این دستاچه پس را توضیح دادم ولی خودش مسلماً
میزانه در این زمینه توضیح برده .

توضیح برادر سول = با توجه با آنچه این دو روزن علمیم تحریر است لکن اینها نیز
که بجز منتقل شده بود تا کنون بطور مشخص در عمل آزارش برادر اجماری شرکت
نگردیدند کاملاً صمیمیت این بود که بهر حال که در این مورد و طرف نظر
گرفته از سرعت کار (که البته نباید بدانند منی مورد نظران بود) رفتن تجربه داری
را راه آن نیز شدیم .

بنابراین این اشعار که بنام فرعی (محمد گامی پدیم) مورد قبول است .
۲- شمار ماکیلد چریت ساخته شده حدود ۲۰۳ ماهی مانده بود
چریت ها در لجه های یک کله منی در کلبه های پلاستیک آب بندی شده بود
کلیه روزها آخر ستاره رزم آخا تیره هم نمرد تمام چریت ماب
قیمت نیشم شده بود و در شست در یک قطعه ل قرار داده بودیم تا در
خانه خط کتر باشد یک صفت آن در یک کوره الحاق و کله وسایل حمل و نقل

قوی است باریک یک کپسول در دهی در بسته در نزدیکی آن قرار داشت در فترت
 پرده ای وجود داشت در وقت از بردن در اطراف دستگیر شده که با بردن در اطراف
 که برادر در آن برداشته خواندن روزنامه بدنام که یکبار توهم به صدای مینش مینش
 جلب شد نگاه کردیم یک چیز ندرانی پیدا شد فراموشی بر جای نماند
 برادران اطلاع دارم و بطرف لعل آب رویدم و مقداری آب روی آن ریختم
 وی در عرض ۲-۳ ثانیه دوری غلیظ قضای در اطراف را فرارنت و در همین
 موقع باریک سیاه منفرجه صدای وحشتناکی ایجاد کرد سردهای ما صدای انفجار
 دور غلیظ هم به جا را نماند مالید و یکبار در خانه پر از سیم در بزرگ شد اینها همه از
 دیوار خانه مجاور که کدماه بود آمده بودند در یک کج لب بود طرف درب کرم رفت
 و باز کرم در عینیت از همای ما اینده اند و آمده اند تک گشته در ب را
 بلا فاصله لبم زیرا بیدار شدم اگر آنجا نماند و در درون کتر آن شکل است و بعد از آن
 تمام اطراف با سله ها در کار کردید که در یک گوشه اطراف بودند بر شکر بردارند داشت
 کرم مکتوبی کردیم و بعد از ۳-۴ دقیقه اتفاق دست هم بردا برای سطل روینم
 و با چند بار آب ریختن آتش که انیک به پرده و فرس و سایر کرمه بود خاموش کردیم
 و بلا فاصله کل سازی نمودیم و هیچ گاز بر بر ط به اجاق گاز آتش گرفته و منفرجه و
 حالا مردم بد خیال لاله چراغ گاز بودند که قضیه را لو رفت کردیم و بجز الله پیر لاله است
 آنست برادران بنابه احتیاط از منزل رفته و بی ماندیم در در ساعت ۱۲ آب
 دیدیم صدای سلی سر سر آب بیاید خوب تو جه کردیم از زیر زمین خانه که
 دوست داریم میست با ضامنده ار ۱۵ کیلو کرات خالص البته در کوره های
 صفت آن قرار داشت ندری بیرون نیزند قضیه را فراموشیم نماند شد
 طرف درب زیر زمین است و باز کرم دور غلیظی بیرون زد باز در ماند
 ضد گاز که در منزل داشتیم را فلز زیر زمین شد دست مبری چوب و کرات

با بیرون آوردن درب خانه بازتر شود و در خانه سرد خرد چنانچه چون لب بود در آفراب
بودند کسی در صدمه شد.

مستعد در افش آب در من ترار دادند که اگر این آتش برنت آب خادشش کند
صمیم تر منم که به بیرون آید و از خانه خارج کنی صبیح کار را به خلد انداختم نزدیک است
۱۲ فرمود که آن مستعد هم در افش عمل کرد و ذرات آب در داری وارد در افش
پروانه که در داری بنامه صاحب یا سیده شد و صدای افسانه آنرا را بلند کرد که با عمل
سازی و قدرت خراسی مال تقینه گفته شد این ماده در اردن است ۱۵
انسان آباد.

تاج =

① - (منه هم) از ناله داری چهرت در نزل مبراً خود داری کنه (کله) از ناله داری
وارد زیار در نزل خود داری سرد و هم من از ناله داری چهرت آماده در کجا
② - و سالی آتش که در داری را در کنه هم ترارند صبیح و منی کنه که صاگره پراکنده
واز هم دور بار شد اگر ما کنه چهرت با هم عمل بکنند اصصافی شده تنها کار
فرار بود.

③ در کنه و سالی و در آتش را حواره و سالی آتش کنه بلزارید.

④ = خود را برای ماده آماده کنه و از نزل برای آن عمل بازید

⑤ = حواره با خردنری خود را حفظ کنه.

⑥ = جنبه نزل پس از دخول ماده با توجه به حالت کنه منی است.

⑦ = برای انجا کردن چهرت گمانیت که در نزل را با نیت ستمن منوط کرد
و معادل آن کلمات کنه بلزارید در موقع نزول سیرت سیران منوط نزل.

۳ - از حال شرق تهران نیز استم تراوی بود که طرف غرب زمان قرار در دو سه ظاهر بود و
 با این زمان آن مناسب با طولانی بودن سیر بود و غرب استجاب شده بود (از نظر قدرت
 بودن محل و فضا با نوا) و این مابین و منفی بیامی انگیزه بسیار در بر بزم به اولین اتوسیل بر روی
 سعی که قرار گرفتند و انگیزه و اوهام را بر آورده. اتوسیل بچکان بود و راننده فوری
 ۳۵ ساله افزود با خیانتی که نسبتی بخاری صحت سیرد قضاغ شاه پهلوی
 در دریا چهاراه شاه با اتوبوس که یکی که منتظر یکی از سرنوشتی خصوصی ش
 یکدست سازی برداشت بر فرد کرد در واقع فوری بسیار نیامده بود اما راننده
 اتوبوس که از آن شب های هرجی و تکیه بگیر بر درست از سر راننده بچکان بر سیر
 حمایت پس دعوت کرده و در دو بعد از پار کردن کنار فضا بان شاه پیاده شده
 و همراه با سال را همان شروع به صحبت کردند من نصیب گم نشم که در اتوسیل
 نشستم چون سیرا که اگر ۱۵ دقیقه یا یک ربع صحبت این طول بکشد در تمام غمگین
 کعبه من اینجایه نطق قرار (غرب) گامی نطقه بکند و آلوده ای بود (زمان
 ۱۸ دقیقه خانه گرم ...) و منی فراستم بر بزم ۱۰ من خصوصی از صحبتی بیان نمی سیر
 (نیت اتوبوس رفته بودند و در بعد از دست زدم) راننده بچکان آمد نیت ماسن است
 ماسن را درین کرد و در ها که زیر لب منی بسیار و ظاهرا فرزند بنظر میرسد
 ماسن را راه انانیت من که کردیم تقصیر بقوی عیضله پیدا کرده است اما
 هنوز عیضله می نطقه بردیم که در آن بوضع غیر عادی و برای عیضله و منی بکنه از اتوسیل
 های زیر نطقه بگرد راننده بلا نیت محبتانی زواج افرو در من حال
 سیر هم بر پس همان که باش که حرف بود بیست و من نزد که سلا در یک
 دکان من از آنکه قبل و ماسی راه بیانازد ممکن است یک برین راه آجر را
 ندی سر آرم بگوید اینو چیزهایی بود همان شروع بزخم سیریه درین لحظه یک
 و از آن فرزند سیریم که اجبارا رحمت کم شد تا حد نزدیک به اینکه تالان
 دیدار و ای که نیت نیت هائی به محبت ماسن و در ب سمت راست

شب کو بید سر و بونک ندانم (بیت، احسانی چهار راه شاه) در دست را با باز کرده و در حالت
 بیان آذربایجان شده و بزین گفته شده زیاد میرند نگاهدار نگاهدار
 اندر بیل های دگر و یک پاسبان بیت و یک پاسبان احسانی دگر که سر چهار راه جلوی
 ما بودند شروع جریان شده و فوری آن را آماره میکردند راسته کعبه ای نزاع نیز بلا فاصله
 بدون به حمایت کار (گفته شد که پاسبان و ...) شروع به گمان داران کرد پاسبان از
 در گذشته شد و بیگان در حالت زوزه بکشیه از میان اندر بیل های دگر و چراغ قرمز
 عبور کرد پاسبان احسانی در صدد عکس العمل بر آمد اما ما از چراغی که از چشم
 بلا فاصله بعد از آنهم یک چهار راه و چراغ احسانی دگر بود که پاسبان آنجا هم شروع
 شده بود حالا کار و این از عقب کننده گان پلیس (در سابق هم غیر پلیس چون
 ندیدم) پاسبان فوری را سیم در حالت از مقابل هم پاسبان احسانی برایت
 بود که محض رسیدن به چهار راه در او سیم فرصت او را تصرف کند. این
 اتفاقات همی برست و کمتر از ۱۵-۲۰ ثانیه هدرت سیرت در صدمع
 روشن بود او حاضر نشده بود تا در آن حالت را این بدهد در ترجمیع زاده بود
 غرارتند من بعد از آنکه یکی دوبار گفتم «هیچکار، چنان؟» دیدم کار از کار گذشته
 و صلاح من هم آنست که او بسلطت زار کند چون در حالتی اگر او استرقف میکردند
 یعنی من هم کاملاً شهید میشدم! (من بیخ و منی بودم) . راسته بلا فاصله و من
 به چراغ قرمز رسید برست تمام با هم یک میر با (خازن پیک کمالی به سمت ضایان
 جنبوی پیچید در حالت با سرعت سرسام آورده حرکت میکرد از لفت گفته ها
 پیش گرفت - باین ترتیب ما وارد ضایان (گورایت هیرو علی رضا باشه)
 چشمیم البته این نوبت یک طرفه بود و بعد برست آن صنیع سیر در روی
 نقشه سفش سبدر درین برقم من باین نقش و آفرانه ای در حالت فرد را
 برای در سری بید. صحت آماره نکردم با اولتم ؛ بلا فاصله بعد از آنکه پیچیدی
 نگاهدار من پیاده بشم « و این را در بار با همان من با و تا یک قدم او نیز

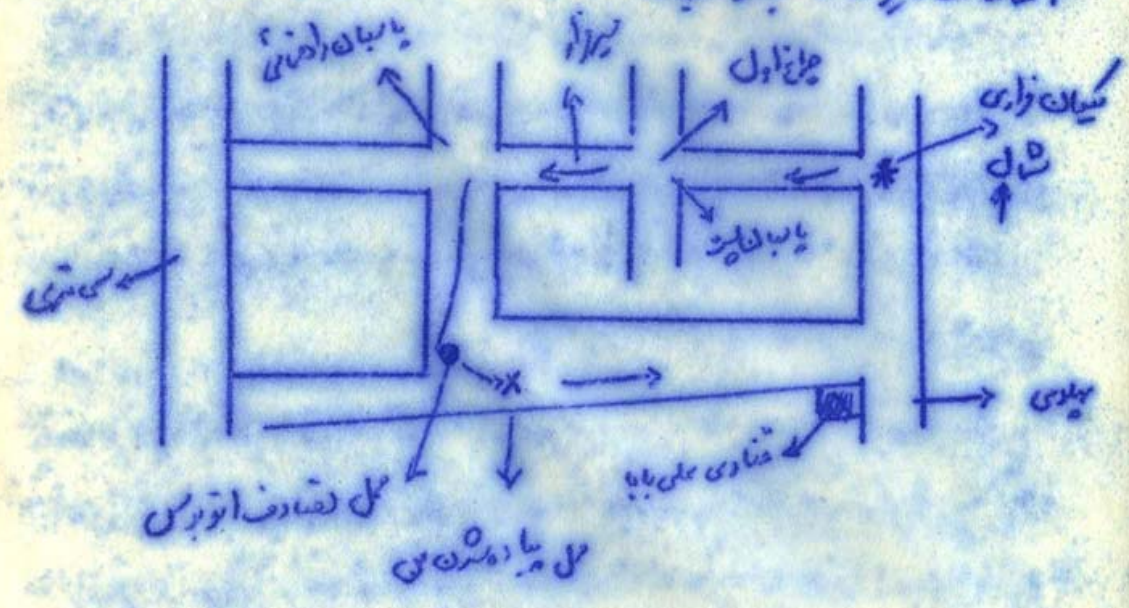
بلافاصله بعد از بیدار شدن ترنگرد و من هم شل برن بپوشیدم چون - چند دقیقه پیاده او را ترنگرد برد
 که تا به آن حال اتوبوس نداشتی را دیدم که به خط در ماکس راننده و دو نفر دیگر بنجل خان
 یا میان بیت سه چهار راه سه در ملبوس آن نشسته و حالت آماره و میگردی در حال
 نگاه کردن به بیرون بودند - اتوبوس با سه بیت و عشتانی سرخ رسید به بدین
 کار کردم آنرا من را دیدم اندر و الان معلوم است که باید درگیر شد فردا برای درگیر شدن
 آماره میکردم که یک رشته صبرای که سینه شدن گله های آهن و کشتن سینه و هاپوری
 چند نفر را بزدل آورد اتوبوس در سرخ با سیگان دیگری که در سینه بدیش به سمت
 در حال حرکت بود با وضع بسیار سردی تصادف کرده بود صحنه کاملاً محض شده
 من هم به سمت از منطقه دور شدم و از نیکه قربانی یک حادثه ای که نشد بودم
 فرستادن بودم اما استباهانی که این اداره بودم و هم بندی کارم:

۱- در بار شدن در میان شخص با اندک قبلاً تجربه زیادی در ملبوس بودن اسباب در دست بود
 قبلاً بین ازرق های در این باره از زمین بیخاری شخصی شده بود که دو سه روز
 جوان مسافر در هم داشته است در بالای ضیابان پیدری شتی بدین آن ها را میگرد
 و نقد با زوسی جلو می رود که این زمین با زردگی تا زوسی نهاده که همین مسافر مستند و وضع
 با تندی راننده از طرف افراد گشتی خاتمه پیدا می کند.

۲- پیاده شدن از ماشین و با مصلحت زود می کردن و دست اضافه در اتوبوس نداشتن
 در ماکس ممکن بود روغن جریل با نجا و مختلف پای منم بمیان گنده شود.
 اما نیز از سبب اشاتی (ضاد) و ناموسی که راننده در فرار شدن دارد نسیم بری صمیم
 در آن حرکت ترنگردی این به سلامت در زمین امانت من در حال ضیابان
 ش. وقتی ستره فرار شدم کبریا زده آیا مانع فرار راننده شدن من یا راننده ترنگرد
 گذاشت یا خندش کردن سرخ مابین و ... درست است یا اینکه مصلحت من هم در
 فرار است؟ مگر آنرا مانع فرار راننده شدم پای ضیابان در میان کرده بودم

چو کون بود بین تا چاق یا همی بیایم برون را بدهند ما را با هم گمبار یا آقا قدر
 کنند یا هرگز بنیان شاه ما چرا ... سروکارمان به کلا نتری و کلا نته نشید
 به حق دین ببار استی تو چه جریک شدی او را در زار کردن باز سپه جان از نیل
 قدر تر من یا ... کدو آ

کلتی در عصیم به پیاده شدن در زمان دکاه با سه و مفروض من آمرانه ای بود که از نده
 را علیه من کله شقی اش و ادار به اطمینت کردی ها بگردن بود در کسب مع برین
 مودعی است که در سر زشت خود را از سر زشت او که بالا جبار گمره خورده بدیده است
 و این عصیم هم کانه درست بود چه در صورت گذشت زمان امکان دیگری یاد دهن
 اسماحت دیگر کاملاً بجز نشید.



۴ - تجارتی کارهای تجریدی ماهی شده!

از یکماه پیش مراجع کمی از روشهای بزرگ شروع کرده بودند و از وقت و آشنایی و آشنایی که
 بسا در این بستان اعیان فرودگاه را صادره نمود که کرد که خبی خوب است سری است تا بجزیم
 و از بستان چیزی بود که بهر حال یکروز است ۱۱ صبح به فرودگاه رفتیم و این از حضرتی نشی و
 درین روز پس از اعیان منی از هر کس که آجا چند دست لباس را با خود به پادشاهان بردیم
 بود که یک کاپشن و یک کلاه را از زیر لباسهای پدید آمدیم و بهر دست بردیم
 تا چاهی که از این کار گرفته شد از این قرار بود

① - سابقه در درانجه این عمل چون آنقدر عمل برایم روشن نبود و نمی دانستم کاری انجام داده است
 ② - نقشه کار برایم کامل بود زیرا من تا آن زمان فرودگاه را ندیده بودم و با وجود این
 همه برایم امکان داشت که بعد از آن وقت آنجا بروم و نزد امیکار را اعیان می کردم
 وی شبی و اعیان نزدیک به کارهای کلی و بطوریکه در شرکت در اعیان است و تو هم بگردن
 به نزد امیکار با او و ضمیر را من از هر دو نامی که در میان آنرا میگذرد مانع از روشن شدن به پیش
 کارخانه شده بود هر دو نامی که امکان برایم پیش میامد که به همین جا حاضر میگردم کار تو می بود و من تا
 چند صفت که ب خواندن و ترجمه می کردم

③ - با دو مقصدی ترصد شده و ناشایب به فرودگاه رفتیم و از طرف اول در بطن بود تا قصد فرود
 ترصد کنیم و از طرف دیگر در کفیم دو جلد کتاب پرتوی از قرآن و یک جلد قرآن دیگر و بعد از آن
 ④ - از پس روی امکان در سبزه و حمل هاشم که باید داشته باشیم نظر کرده بودیم که بهتر از همه
 کتابی بود که اطلاع مشکل باین کار اقامه کردیم

⑤ - شادمانی را که بر داشته بودیم که از شادمانی خودمان بلندتر بودیم و این آنرا بر روی کفیم خوانده بودیم
 تا از زیر شادمانی بیرون نزنیم و البته تا زمانی که از فرودگاه بیرون رفتیم همین چیزی شده
 اما در پی من ضیاع رسیدیم یا چه شادمانی صادره شده از زیر شادمانی کفیم خود را بیرون
 نزد چه وضع فضایی بود خود را خود را با برافراشته اند و شادمانی را در آودا
 بهر حال این کار بن چیزهای آخر است دو باره پس از صورت باسول همیم به یک صادره دیگر
 گرفتیم این بار دیگر هر دو نامی کار برایم کامل روشن بود که بجا است بودند از :

بالا آوردن روغن و سرکه کحل ، عبارت و خلاصه تجربه در عمل
 این بار در وقت ظاهر نامه مناسب تر از دفعه قبل بود و کاملاً لخته بود که چند
 پاست هم که مارت زرد شامه را داشت و چند پیش غریبه را از افراد خارانه در روزهای
 قبل از فرو شامه فریاده بودند با خود بردم ساعت ما صبح به آنجا رفتم از همان ابتدا
 کترال شده خاکم بر محیط این موی احسن هم کردم کارندان همه بالین ماری و بوی
 او تنفر در بیان برآید که نه و کاملاً آرامت او ضاع بودند و این کترال بجز
 این بود که کارکنان فرو شامه با جمیع نبری و ها برس تدریجاً در وقت رقص و در بازی
 از اجناس شده بودند و نیز شده کترال شده بود نبری لانه را بصل آوردند
 ابتداء یک طبقه شتم و دیدم در وقت مناسب نیانتم به طبقه بالا از رستم و این از آنجا
 ضد همه جا شتم در یک در صفت مناسب کفین را برداشتم و آنرا در پاست که ذکرش وقت
 که شتم و با سه وقت از آن طبقه پاست آمد که در بیان مهمت شتم
 به طبقه پاست تر آمد که کمی شتم زد که یک بار این را برداشتم و زیر کفین روی دستم از آنجا
 بود که این کترال و باز هم به وقت زدن برداشتم و به جملی که گفته قبل لباس را کشیده
 بود که رسیدم . چند دست لباس برداشتم و به بانه بردم که در آن کما این رستم و
 پس از کمی این دل و آن دل کردن لباس را برداشتم و به درون پاست گذاشتم و قه لباس را
 بیرون آورد که در میان کترال و کمی با سرول آن وقت مهمت کردم که این کت
 شگ بود و کت نیز ترش را بفراهم در به راه افتاد که ناگهان هان مرد پشت سرم
 آمد و کت شگ دست لباس با خود بردم و حالا دوست آورید گفتم نه والله خانم
 دیدند (منظور خانمی بود که جلو کما این کت برد) خانم بعد آمد و کت نه کما منی
 معطل کردیم و دوست لباس بجز بیرون نیارید گفته که در این پاست چیست
 و باز کردند من گفتم که این را هفت قبل فریده بودم و حالا می خواهم کت را بچم
 که از آنرا هم نبود گفته منس را بده گفتم که در خانم است گفتم لباس اینها
 من بروم منس را بیاورم و با میان حق بچم و وقت فروغ از فرو شامه را داشت

که ما در آن ماه با لباس سفید در ولایت با بهار پیش سرور بریم تا تظیف و شادمانی
 نماید . شروع به باران فریاد کردیم که من درین مابین دارم الا ان سکت می کنم شما را این
 عزیز را می نریند من از غیر با سوادانم . و او با اصرار که چیزی نیست را بپایان
 آن می برد با داد و زور و ادرت . آن که در مکتب بود و در روز که بعد از آنکه آن سرور را
 هفتاد نیت نیت بودند و کین شان راست نامه هائی را که در سر هائی آن که در آن
 بود در وقت در وقت نیت می زد که با بیان آمدیانه را باز پس بدنی کردند و گفتیم را
 گشته دین در حاله التماس میکردیم که در وقت کار را تا آنکه بگریم که از داد و
 فریاد من مصیبت شده بود به سر داد زد که خردی من و چیزی هم طبعی بود با نیت
 گذار دین که سکت شد . و دوباره شروع میکردیم از دست من خشن مصیبت بود
 و مرتب تو حین میکرد . تعدادی زن و مرد نیز بهین احوال با نجا آورده باز هوش می کردند
 من بیده ای را اخصا کردم که در این کار را این گفتیم و یک اسم و نامیل تلامی هم زدیم
 من که هر یک از کار نام کرده هر چه شد طرف در دستم که خارج کردم دین سر لاکت .
 احم بله این چیزی را که بر داشته بودی چیزی پول گفتیم رات من دارم و خلاصه
 در دست همین برای من بسته بندی کردند و پولش را گرفتند .

نتایج =

① با وجود اینکه این دفعه نامی نسبت بهتری از هر باره اسم دمی سخن نموده بودم که اول
 بگیرم طبعی بود که در وقت نیت من از طرف زیر حالت من در برضد با افسان حالت فریادی
 نبود کسی به آن دست می زد و چون بیدارم که در وقت غایب نیت زود بود که
 میختم و با افسان زیر می بردم . علاوه من غزا خیم راستم که عتای چیزی بردارم
 و کنترل شدیم نیت نیت مرا از دستم ام باز داد همین دلیل بود که در وقت طبعی زود بار
 نیت نیت نامی من باشد که علاوه حریفی که در باره بر دهم در افسان است نیت نیت
 هم با کابین بر دهم رقت خشن حاصل کرد و این کاری نبود از این دست نتایج زیر
 حاصل میگردد

الف - در حال بایر و ضعیفات ما مناسب با صیغه در ستارگان کاملاً مادی و مانند رفتار
 مردم دیگر باشد بطوریکه بایر مانند یک خرنوب در رفتی که قصد اجرائی را داریم زود روی زمین
 از حرکتی تا آخرات و حالات که بایر داشته باشیم در ذهن خود مرور نموده و در تریخ باشیم
 ب - کار را بایر در حدان وقت انجام داد و سرعت از صیغه ظاهره است البته که عامل مانند از
 نسبت عملی بود اول - میزور بودم آنچه در بگردم تا در صیغه مناسب بود دوم - در این بیروانی
 شد از توانمست کرد در صیغه خوشی از این عمل اول انجام اعمال بعدی را از این نزد
 ۷ - اگر کسی کمال از صیغه عمل ندارد نباید منتظر به صرف آنچه در صیغه است به استعمال
 فقط برویم این یک نوع ندر فراحی و شبلی است در این حالت کنترل دو صیغه جدید نشان
 میدهد که بایر نشان و هر شیاری و سرعت عمل میسر داشته باشیم و این اصناف به مکرر تریخ
 بیشتر است .

۸ - حالت روحی در بر فرد با سرور برای فرد مناسب بودن از منی که مکرر کند سیه تریخ
 و محض آن در روحی که نه تنها خورده بر روی زمین داشته و کینه طبعی را آنقدر که بایر فرد
 هر دو در نهاده ام تا مکرر بگذار و در کلامی دریم که وقتی را به زودی متوجه کرد که در این صیغه
 در این حال کینه نهایی در دل نیست به او و از باطن او میگوید و خود را در صیغه مقابل
 او میبیند از این حالت به این نتیجه رسیدیم که ایمان به صفت شی کارمان ۶۰٪ میزوری
 ما را نفس میکند اگر حرف برای ما در این باره اگر شکست در این ایمان را ازین
 برده باشیم اگر تصادفهای درونی خود را عمل کرده باشیم نیز در ما در مقابل با در این صیغه
 فزونی فراهم شد تحمیر آن نه تنها روحیه را خورده کرد بلکه کینه و حسن انعام را افزونی
 ساخت بطوریکه در نوع فوج از فرد شکست حالت تهاجمی و قسم و کینه را او را در بهترین
 عهدا بگیرد .

۹ - مراد از فزونی در آنروز که برادری به امیری از سمت و جود است هیچ نامیری در
 جریان کار نداشته البته اگر از دیگری بود و من توانست به این کار میزد که به مکرر
 لایب از دیگری بیشتر آنرا و اولاً میرد که به کلماتی جلوه میگرد .

۱۰ - وقتی آنرا را صیغه به خود کردند می توانیم تریخ با زود که کینه و لایب را در صیغه خالی کنیم

۲۵
و پولیس را با آن خاستند هم البته در آن حالت من میفرمانم که هر چه زود تر از دست آن خلاص شوید
و از آن هر چه بشود گردانید نیز بر منم در مابقی اگر چه بسیار داشته و بر خدمت سلطان بود آنقدر آنست که با آن
از تا این مبلغ استقراضی از خود دراری کنم

۶ = هر چند که ممکن است اگر در آن خلوت تر بود برای ملازمتی بکنند و در آن مقامی هم
چون خدمت می فرمایند اسم بر منی لغت بردم و بر این این بود که من فراموش اطرافیانم بودم

۷ = جز آنکه این سه سال کار برایم "ایمان به نزد کتب تجربیه در عمل" بود عمل نه تنها تجربه
برای ما بسیار دارد بلکه در ظاهر و امتیازاتی و خدمت در روزها شش ماه از خود
تا غیر از این داشته و در پرورش کبکری ما هم نفس بزرگی فراهم داشت کل ذهن ما را
بپیچیدگی می کند و باعث می شود که ما با بازه ساده و ذهنی بر خود تکلیف و برای
تجربیات دیگران از این عامل می شود و کسی که آن را در عمل بکار بندیم
در این حالت که پیش خود در اجنبی و تماس و تولید در میان مردم و بزرگان به همه جاهانی
که امکان دارد روزی حرف کلیات ما را آید و دست ما را در این مختصر برای
افزادگی نظیر من که فرصت و امکان بیشتر برای ایجاد دارند پس می برم

تذکره - ۱ - نمونه دیگری برداشته ام در روزگاری که در آن زمان که در خانه افتاد
فردگانه سال گذشته اتفاقاً تا در همان شب برای مصاحبه به آنجا رفته بود و در
شبه و مورد باز حدیث واضح می شود (در آن روز چند تا کس با ما زمان گذاشته) که
لازم به شرح مضمون آن بود

۲ - با این تجربه کرد که این عمل در وقت انجام شده که فردگانه در حالت واضح و شادمانترین
روزهای خود را میگذرانده در روزهای عادی ممکن است با این تمام شود مخصوص
که تجار من صفت تر میگردند بطوریکه در این روزها سینه شده که کینه بیخواب
در روی اجنبی از فردگانه (که میگردند) متوجهی ملازمتی داده و اگر در وقتان عملی بنام
او با احتمال کینه می دهند

بسیار با سینه

۵۵- ماجرای شناسایی بی بی ناعه *

موتور را روشن کردیم و راه افتادیم موتور مال کسی از برادران بود و مانند فریبش را از او
گرفته بودیم که استه بودیم آخر آن روزها بخاطر اینکه دو سه روزی سیر به آغاز چینی
منوس شامی (هر ماه ده) مانده بود همین موتوری بیکر فتنه درست یادیم
نسبت دمی کردیم بنیواسم سردار بروم بعد از انجام کار بار دیگر بروج را باز کرده و با یک
هنگام سردار هندی ۹۰ را روشن کردیم کفشهای چیز زر دکم شد بلب نوبه بیکر
موتور با سرعت زیادی مرا بوی حرف نامعلوم بین سیر در ساعت و مت افاض
خاستم و میباشتم حوا کنم ناگهان فکر خوبی به خاطر آریید! بله بزرگ
سری به ساداک بیکه بزیم آنزدها قرار بود به شناسایی سبب های ساداک سیر را زیم
منهم چند روز قبل در حالیکه برای دیرین دوستم دنبال ساعتی بودیم فدا بجا به بین تکلیف
میلیتم بکار انعامی این سبب را پیدا کردم ساعتان بزرگی بود بعد از آنکه همین ساعت
در صفت هندی آنهم یک پارکینگ بود که هوس نزدک ساداک می دادند با افسان باره
با صد لقمه بدم باید دیدی زرد

چند لحظه بعد در خیابان آری در برف پایش پیچید و از خیابان خبری سازبان
آب سرد آوردیم و کمر برف غرب رفته و بعد بیست چند پیچید همین جا بود
هوای لاغرانه ام داشت پیاده به سمت بالا میانه تری زره از او پرسیدیم
- آقا خدا بجا به طی تکلیف چیست؟

- برویم پایش پیچید دست چپ و - مشکلم
راه افتادیم چند قدم بعد چوبی در ب پارکینگ سدیف شدیم درس باز بود

* در حین محو نگاه این گزارش باید به زمان اتفاق افتادن آن اشاره شود
در این حال که بعضی از اشکات انجام شده هنوز نمانده و بعد ترش می توان است در شرایط
گفتنی نیز برسد افراد کمتر هم گزارش دهند و بی نظیر کسی نتواند آنجا بجا بکشد که در
رضیه در بلیس بید معای شناسایی خدا بجا حرکت در شهر و تجارب باز هندی را هم آورده است
پس از این مقام است که آموزش تجارب گفتنی و بجا می توانی که سلی بیست آوردن آن
در اوضاع این روش سیر و به اجرای دقیق و مستولانه ای آنرا نشود می شود

و چند تا سببی داخل آن دیده شده است در راه یا خاروش کوزا بهای دستکاری به دست خود
باز کردن بهیچ روشن کردم در همین برنج چند نفر از پارکینگ خارج شدند یکی از آن
که مرید قیامی بود که با همگی بود و چاقی داشت پرسید:

- چه آقا؟ - بورتوت فراب؟ - خورشیده روشن نمینه (دو باره به کار شوقی)

تا زمان ۴۵۰ نفری دورین رکنیه یکی میج را گرفت یکی بویج بورتوت راه آورد.

و ما پایش کسیده و بورتوت را گرفته به سمت پارکینگ بردند. هنوز خبر از جنبیده بودم

که محشوی رکنیه شام کردند - فلان فلان شده اینها عیبار میکنی؟

هر اودی؟ و ما با فرد برزید برید جلیل که کفم کنده بورتوت کرد

همینا بریز داشت - پیکایش می اراده بهم من خود دست دراز بورتوت را ببرید

- بابا بورتوت را به چه چه خبر ترانه؟ - چرا اینقدری من نمینه؟ - مرد جان گفت

اینجا اداره سازمان است چرا اودی اینی؟ - ها...؟ - دید شروع به باز کرد

بدن من کرد با اعمه آهن گفتم چه سید و نم؟ - اطلاقیک تا بلبوسی برزید

که آرام بدون نیار اینجا تا بلبوسی درود فریخ هم نباره بورتوت را به چه...

آخ حکم را گرفته بردند و به حرفهای من توجه نداشتند. - کیم از آنجا که بهای

گزارش جریان رفته بود بگفت گفت بیاریشن بالا از در که خداست و اوست

مردستی جلوی ما گرفت - بایه بازری بدین بیج - ترابان یکدیگر گفتم

- دست در آید است که می بیره بالا بایه جلوی در بازری بیج (این روایت درود)

نیت نبری نشسته بود) در ساعتان ظاهراً از بیرون نیت برد و من با یکدیگر

باز شد - دست در اجلاس بازری میبرد زیر نیت گرفت

..... وارد سالن کردم اطراف آن محل اداره حالانها

نظاری برد. دو سادگی از یک اطمن بیرون آمدند نیتا فرس قیامه و فرس لباس

یکی فرد را سعیدی معرفی کرد نفردم که کسی مرکات محشی داشت همین صبر این

لها صراحتی در مورد بردن آن تا از طرف اطراف در طبع آدم برود و خوردن نیز وارد اطاق
 شده است و در اطاق قلاب کارکنان بود و در صحنه‌ای روی یک تخت و چینی روی
 ست دیگر در مقابل من نشسته بودند اسم و مشخصات مرا پرسیدند گفت
 چرا اوردی اینجا ؟ (با حال سخن اعتراض آنرا گفتم) اینها اسم برای خدا بیاهمیه گفتند
 درین رفقا بمن و نامم چرا اینها را برشته اند و در صحنه سلطنت - برای آنکه اینها
 سازمان است است - خوب اگر در سخن است درست بگویند چرا مثل ذرها
 آدم را شکر می کنند و بزور بیکس اینها و ... ؟!
 به حرفهای من سرافکنش کرد از اطاق خارج و پس با قسم دکاند برفت همان دو حالت
 شروع شد. اسم در وقت چیه و ...

دو باره از اطاق بیرون رفتم. گاهی با اطراف انداختم بغیر اطاق بیخانه صایه
 صرف برد یکدک بگفتند نیز در صحنه اطاق بود یادم آمد برادری سلفت ساداکرها
 هر کس با سلفتند بدنی تری اطاق ترا سلفت دارند و خوردن از یک سو را فراموش
 حرکات او مبعوضه تا عکس العمل او را بشنید تا راست است ؟ مگر سلفتند ؟
 خود نیز راست ؟ خوب همان را وارس بکنند و ...

حدود ۱۱ ساعت به وقت که آنجا رفتم باز هم چند نفر را که گارت داشتند
 و گانته فریب برتر را گرفتند را با هم به صاحب برتر پرسیدند و اینکه چرا در وقت
 گارت برای تری را با هم وضع خندانند منبع در آمد آردی پرسیدند گفتم از
 شهرت آن برای اینها با برادر آردی میگویند (در آن وقت من در منزل جعفری زینش
 میکردم) آردی منزل برادر را یاد است کردند گفتم تا سراج (روست در خدا نگاه
 میخواستی بروی برای چیه ؟ او خندانده اش سلفت دارند (برای این) چون این حرفش
 درست بود و برادر آن زر در صحنه حضور حضرت آردی بود گفتم بی برادر او را
 من شنیدم با پدرش هم صحنه‌های هشتم و بدنی بود ندیده بودش حالا اگر

تندرستی و دفعن برایی فطن که زین سراج اوزرا؟ آینه آدام سین فرا بفراده
 خارج برای ادا همین هوشد سترک که تر سابقات بده ! بعد بکنده که
 اسم دوستانت را بگو بندسیم برای این سوال قبلاً آمادگی نداشتیم دوست
 از سینه های ترفنی را که یاد آ آمد گفتم باز هم فراموشه اسم هم اطمانی های
 خود را در فدایگاه رانگاه گفتم واسم بین دیر راهم که هم سهری من برود هم
 سیدانسته با من دوست است . کیه از آنجا از قضای این خدیوایی برد
 سعیدی با سیدین اسم این زد گفتم : پس شما هم از این راستی بان نهی
 و خلاصه باین کار حاضرید؟ گفتم با این درس ها وقت برای کار دلم باقی
 نمی ماند .

نظیر سید مرزبانها با در کرده بود منم بفریح بر خودم سلطنتم بعضی از بزرگان
 یافته سیدارم و یا با عده این به رفتارند همین آینه ساراکی ها سعی میکرد
 حالت ترا صهی راسته بارم . بعد از یکبار دیگر رفت و برفت حسینی گفتم
 آخر سیدانیه این ما مردان معتر سینه این روزهای هست آنجا بگذرند هیدار
 باشند اگر با شما بر مناسی شد عیش این بود دیرن یک جوان برتر در راه
 با این گفتاری هر کیه ! او دعه جلوی سارمان و ... حالا از شما بفرست

بفرستم در ضمن برای اینکه پرونده ملتان اینی نباشد فرا با بار در تان کیه سیری اینی بفرست
 بعد شروع کرد به صحبت در مورد جوانی که در تان دنیا را فراتر فرست و کولای که در ایران
 اسام شده و لغت رهای درون جاده و ... در این صحبت بطرز نامیانه ای
 از اصطلاحات سیاسی و کلماتی مثل تضاد بکار می برد که شنیده نظر بیرون صولت
 بود . بعد از صداری نصیحت فرموده کرد با دوستم در فدایگاه تا من تمام بعد
 مردبان با دوستی روی خدا حافظی کردند و برتر را تحویل رانده من هم بفرست

آنجایم که گفتم
 بعضی کلمات قابل توجه :

① - ششانی بدون فکر و برنامہ طرح ریزی شده بود (که خود ناشی از ضرورت در ضرورت های
شکستنی در وجه ما جراحی بود) علت اصلی این مایه بود.

② - پرسیدن کفش سنگین ششانی رفتن با موتره دنده های این کارها آزار دهنده

در سینه مایه رسد بود
③ - ندانستن مصلحتی که از این مکرر مایه با ریه موجب گشته شدن اسم رفتن فرسایش شده

④ - به حال راستن همین عمل اولیه جز در وقت رفتن فرسایش و با آب های در صورت آزار نرسد
فرب ضرورت رفتن تا سر داشت و ششانی رسد که نوری هشتم می تفاوت در سینه فلان و
اهل تفریح

⑤ - با ضرورت سینه از ششانی برادر دوستم و یا آن فرزند پسرانی این حالت ناشی از:

ذهنی که نسبت به رفتن و آستانه بدون به حلیه ها و برف نرسد او است در حالیکه این در صورت
سینه است اشفاق با ریه مضطرب که یا این باز جریه ها ششانی است و راستن و سینه
دانشده مایه رسد. همین برف ضرورت موجب اسهاله بعدی من در صورت رفتن و سینه
بعضی ازار بفرمان دوست رسد که بهتر بود گشته همیشه در واقع سینه در آن دروغ
نگردد هم تا باید باین سینه باز جو پاسخ دارد و پاسخ حتی الامکان به واقعیت
نزدیک باشد در حالیکه همیشه به گفتن دوست تا رسم از ازار کاملأ محو می آید تا کنیم
(اصیبت تجارب باز همین نزد آستانه رو می تها صبی در بر ضرورت مایه رسد)

⑥ - سینه رسد موتره یکی از برادران اسهاله بود و می ترانت رد پایی برای
بسیار محسوس بود.

خلق با ما است

تجربیات عملیات مخبردار

« انبار در مرکز امپریالیستی هیدرینسی »

عملیات انباری در شب مخبرداران با دوین ساگرد در مجاهد سپید در کربلای
فبزال (امریکایی) و کتلنداین (هیدرینسی) دیده بودند و این عملیات آنهاست

هدف واقعی عملیات عبارت بود از : آموزش نظامی برای همه اعضای انبارداران.

هدف خارجی آن عبارت بود از :

- ۱ - فریب دادن (دولت تبلیغاتی) علیه شرکت های امپریالیستی هیدرینسی
- ۲ - بزرگداشت نحوه ده سپید از کربلای مجاهد و بنیانگذار سازمان
- ۳ - تعیین کارگزاری در دو محل طوری بود که ابتدا یک مجب کوچک (صوتی) عمل میکرد
این مجب در مجب تنزین کردن و حصار دادن به مردم و تجمع باطن می نشست مجب دوم
(خترت) در تنزین از اولی عمل میکرد در سینه احتمال لطفت بر روی کت و فریب خوردن پلیس
بشر می نشست

عملیات از نظر عمدا ضرب راهی هم بین هدفهای فوق در شب آینه بود
و در هدف شماره ۳ به عملی که بعد گفته خواهد شد به شیوه پیش نمی رفته بود
این عملیات قرار بود در شب از تاریخ یکشنبه انجام شود که بنا بر وجود آبرک و شرفی
گدا و هم بین بنا بر ماهی چند عملی بعدین اعتماد کرده ها تصمیم گرفته عملیات
را با صدق با شب مخبردار انجام دهند که در ضمن یک تذکر و یاد بردار آن سپید
باشند

① انبار در کربلای کتلنداین واقع در آینه ندارد تا طمع استندری :

گروه عملیات از سه نفر تشکیل شده
 A = فرمانده
 B = کارگزاری مجب
 C = سازنده عملی و شغل کننده پلیس (افغانی سر راه)

که در این نظر کار بجا سازی را سه کار انجام داده بودند.

۱- و B با قرار دادن با A غیر مستقیم رینگ به A را می بیند. پس از دیدار A و C به عمل می آید
شده وقتی می بیند و A هشتم کارهای بجا می آید که در وقت این سه بزرگ در راه می رود.
C ملامت می زند یا سبک را در حال کند B از یک سطره جان قویز (که در سبک و پیش فنیست
B برداشته کرده و بنا به این می بیند اول را که در یک پاکت و سبک را در جیب
کش روی دست برد در عمل های پیش می شده قرار می دهد. آن روز سبک به سبک می کشد

انجام می دهد.
این سه کاره از اسبابات خود را از اسبابات عملیات جمع بندی کرده اند که شروع می باشد (به سبک ها در جدول)
۱- از اسبابات عملیات فرب طرح دیگری شده بود و مشخص نبود که چه کاره ای لازم است
انجام بگیرد همین علت شد که در این سبک های فرب مشخص شده بود که در این سبک های فرب
بر فرود می کرد. طرح دیگری اصلی ترین شده بود که باید بود توجه قرار می گرفت که خود را
بسیاری از اسبابات گم می کرد.

۲- بیک و دزدی برای بعضی از ابزارها در نظر گرفته شده بود. مثلاً با فزونی بیست و
عشرب اضافه می کرد.

۳- در وقت برقریر برایان مشخص نبود که فربش را در این سبک و سبک های فرب می بیند
نخواستن چیزی است از طرف بر فرود اصلی می آید و تقصیری که لازم بود از جهت روی آن
مردمت بگیرد بعداً انجام شد (نظر ۴ در عمل اسبابات برقریر فرب کرده بود).

۴- بعد که بهر وقت در تنظیم کردن آن در بعضی کارها مثل سبک و سبک های فرب از طرف
از طرف سبک ناچار بود فربش برای سبک در کار اغلب کارهای فرب را به سبک می بیند

۵- فرب و سبک که می آید از طرف سبک می بیند که نمی توانیم در طرف می بیند
الحاق را به سبک می آید این نقش را به سبک با این فرب می چادد یا به سبک می آید
وسایل بر طرف کرد تا در وقت صاف می آید به در اطراف می آید سبک می آید

۶- قرار و مدار های آن را هم می بیند بود و وقت کافی برای رسیدن برقرار در نظر گرفته

نشده بود همین امر باعث شد که آن انتظار می‌رود که از عملی و اسیب بدست نیاریم برین مصلحتی که بر سر
 قرار اهلان نرسیدیم و قرار دادیم غرض اجرائه است تا از غرض سبب شد که تا بمرحله اول
 رانده بودیم و نسبت با آسانی کار گزارنده به دفع تاخیر (تا بمرحله دوم بود در آخرین فرصت بینه
 شده بود و فرصت کمترن گمان با آن نبود) تنظیم تاخیر با دقتی از وقت مورد نظر است
 تر شد در نتیجه با توجه به دیر رسیدن بی‌کی‌آندی سبب اولی ۱۸۵ عمل نه بدست آمد
 عمل کرد و سبب دومی که برای سبب ۱۸۵ تنظیم شده بود تا به زمان کمی با سبب اولی
 کرد

④ = برادر کار گزارنده فرصت را فراوان کرده بود این هم به علت کمبود وقت و کمبود کاری بود

⑤ = زمانه کمبودت بیشتر در غیر صورت بود و نیز داشت آسانی کار جهت بر فردا حتمی
 داشته بود این نیز نشانست بر در راهی سبب بگذار و در بین حال که بر انت است و پیش به
 روی اسامه باشد (تبر از عمل درسی دیگری نامی تر سفین داده شد که هم قدرت آشن و
 مانور بالاتر و در فهم برتر حفظ شد

⑥ = از مسیر قرار می‌که ملاحظه کن شده بود اسناد شده

نتایج انقباض در شرکت تکلیف این

در اثر انقباض سبب اول در درسامت ۱۸۵ تمام سبب ها خورد سبب دومی
 ادقیه به از ادین انقباض به عمل برسد و شروع به مستقر کردن در آن سبب حدود ۳۰ نفر
 جمع شده بودند که اغلب را سبب بودند و در وجهی فدی داشته

سبب دوم درسامت ۱۸۵ نفر شدند که صدای خوبی میکنند و باعث تحریک
 کامل در ورودی بهر ساختمان سبب

به سرا میاروزن و بچه او آسبی نمی‌شد حدود ساعت ۱۰ شب با احوال ساواک
 می‌رسند که با چراغ قوه به جستجو می‌پردازند
 سرمایه گرفته بوده است که صاحب این در بهترین حد ممکن خود نگاه رانی
 است و نمی‌تواند بیدار شدن کرد

الفهارست نماذج کلمات حرکت فیکال حرکتی و انواع در ضیاع کبیران نزدیکی سفارت السراپلی

سوره کلمات از دفتر کبیران
A زمانه
B کابزارنده

نمونه در صورت حرکت قرار دارد که بنا بر ملاحظه دارد
ملک شمس منی قرار بود که یک سبب تجزیه در با آنچه جدول حرکت قرار بودیم که جایی مناسب بود
و از طرفین تلفظ صوفی (سرایار) را فزونی بر روی های لایحه انجام شد و قرار شد
از نظر ظاهر که جهت توجه مردم را بکشد این سبب را در جدولان منی در با آنچه بلد داریم که
هم شکل دهانند؛ صوفی شود. سیر قرار و نقطه بدهی شمس شده بود.
صیغه در روز جمعیست بنام بشود که از رفتاری کرده قرار شد ما هم از سبب همین استاده
کنیم و سبب تجزیه یک است بعد از همین عمل کنه. این مسئله مورد قبول صادق شد و
نمونه ها که برادر برادر ما شماره کردیم. قرار بود هر دو نفر A و B برای عمل
مناسب تر به عمل کابزارند بودیم. این جهت قرار شد و جدولی را کابزارند کنه
و B بلافاصله تجزیه را که درودا ۵ تا کبیر و در یک جدول عمل بود کابزارند کنه
عمل سبب تجزیه برای کابزارند که ضیاع بزمان سبب داشت کبیر از سیر منی
شده از جدول فرودگاه حرکت گذاریم. دومی سبب در جدول سبب داشتیم که بودیم
و سیر منی همین کار را کردیم در صورت سلامت درودا ۸ کابزارند انجام شد
اول جدول و بلافاصله منتهی سبب تجزیه با در وقت کامل و بدون توجه ما بران
کابزارند شد. تقسیم کنیم بنابر جدولی که از سیر منی ملاحظه کرده و
سیر قرار را فزونی داریم. قرار بود منی از آنچه سبب اولی عمل کنه هم فقط حرکت بر سبب
تلفظ فیکال شود. تا مادامه ای پیش نیاید. اینکار انجام شد و سبب استعمال جدول
شماره حرکت در وقت شدیم لذا خود را به تلفظ (اطلاع داریم) کلماتی عمل کنی تلفظ
کلماتی با جدولی وقت کما حق است و با جدولی که در جدولی تلفظ سبب به سبب در جدولی به
عمل کرده می کرده بود. با سبب حرکت عملی که مردم استقران بکند آنکه تا فزونی آمداری

بود و در حفظ شرکت اقدام به جو رفتن در دست کاری بپس عصبه سلینه که نسبت
کوته بود در زمان انبار آن با دست کشیده شدن بر بود سبب های خرابی میگردد
و نشانی از عیب آن فراخی بیارماید و در

اشکالات

با وجود پیش بینی و طرح ریزی ~~مختصر~~ کارها قزویم برای پیشه به شکلات عملی آن دارن سن
و تقس زدن (عمل تقس را مشخص کردن - زمان آن و سن تقس های دیگر در مورد عیب هر چه بود)
۳۰ - هم چنین انتقال گرس (با اینکه اقدامات هم انجام شده ولی اغلب عیب تقس منتهی به تقس
به تقس آن نرسد.

۳۱ - در مورد عیبی که از آن که زود تقسیم گرس تقس در عیب تقس این در برده اند. باقی مانده
مقداری از کارها برای روز بعد.

نقاط قدرت

شماره دو نقطه کارگزاری برای بپس - شماره کامل نقطه - نه به ارکات از بی
هسته تقس بطوریکه با دیوار در دست و درجه کاری در تقس نرسد - بعد از آن کارها یک ربع
جمع بندی در مورد عیب تقس در تقس در تقس آن در تقس - مناسب در دست و تقس
وقت بطوریکه در دست تقس به نقطه رسیدیم - عمل شدنی در عمل بطوریکه عیب تقس
کسی را نمی گزیم - بخاطر معی بودن به هنتر و نامیک در تقس از لحاظ تقس کاملاً آسان
بر فرورد را داریم - با آنکه کامل بدون هیچ عیب کاری برای انجام عملیات در دست
شیم - با وجود تقس تقس برای یک کردن اولیه عمل و سایر تقس دور شدن
اصیاج و رسید تقس برد و در تقس آن در عمل تقس تقس استاز شد و
مشاسب با او دفاع محیط در وقت را در عمل شد.

آئین تقس زیر برای ما برتر بود :

۱- کب تقس تقس - ۲- تقس تقس - ۳- در تقس های تقس - یادگیری جمع بندی
پس از آن دید تقس تقس - یادگیری تقس تقس - بر فرورد تقس با شکلات کار

در نظر گرفتن مفاصلی نزل - کب در همه دستبند نسبت نظم حرارت آرایش
 است و در نظر تجویز است که جم کرده در در دستن دراد دستن تکثیر - بر فروردینی با
 اشکالات کار (کنه شدن محافظ) که با دست از ضعیف دید با دست بکب پیوسته در کل بر
 کار با ضعیف شدن در دراد و سبب از نظر تکثیر (نیز بر در دراد یک هر دو سبب بدی کل کرد
 می شود پیوسته یک در دراد اعلامی را همراه با سبب مدتی از در در نقطه بخش شد که باعث
 آن گاهی درم که در آنجا نیم ساخته بر

انتخاب درجه بزرگ بر انگلیس خیابان سپه زاده ی نزدیک بلوار کریمخان

افزادگی کننده ۲ متر A = (بر در دراد فرانسه) B = گارزارانه
 سمت کارزارای ۶۵ سمت کل یک مربع ۸ به نظر
 نوع سبب ایستاده می قدرت عدد نیم کب و دنیا سبب
 بین از چندی که در دراد و در طرف بلاغه با توجه به سبب این عمل در نظر گرفته
 چند روز قبل از کل سبب عمل این است مکان برای کارزارای و در عمل برای تنظیم
 در نظر گرفته شد سبب خنای اطراف و در هر سبب در نظر گرفته
 اوقات ملاقات تنظیم سمت سمت در وقت و در وقت سبب در در عمل اجراء
 - هر دو سبب به هفت متر و در سبب و فرض می شود بر درم
 - با توجه به عمل سبب چوبی در راه سبب در مکانات خود را تنظیم کردیم که سبب توجه نگذ
 - قبل از عمل ریزه کاری را با در آوری کردیم و این عمل در صورت کار تا آخر داشت
 - در وقت تنظیم سمت در درم تا آنکه در در سبب دراد و در در که با فدر سبب این از
 تنظیم سمت در ها کب و این در سبب در آوری های در درم را می بینم خارج درم
 - نفر B آزاد در عمل بر در نظر و در داد و نفر ۵ در در در آماره بر در تا
 در صورت بر در در سبب در در از نقطه خارج درم

اشکالات

- ① نفر B بوی اوسین بار بود که از نه تیک و رواج استفاده می شود. و باد جدید که تیرانزای کوه بود
دو در لیبش و کندن آن ماده سحرین بود.
- ② - قرار بود پس از کارزار می بید به بلیس اطلاع داده شود در صفت ندایش سوره شمس عملات
علی و خراب بودن تفسیر محمدی عملاً صفت بهر از انبار که بلیس در محل بود و در آن روز
که تری تان بنزیم
- ③ - پس سینه خالی برای روشن کردن ضایع بعدی عمل تیران تجزیه در ... شده بود

شکست ، پیروزی ، بازماندگت ، بازماند پیروزی

سرانجام پیروزی

